

مصاحبه با ژيلا موحد شريعت
پناهی، داوطلب نمایندگی دوره
چهارم مجلس شورای اسلامی

سازمان بازبینی تجربه زنده است

چهارمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، اولین انتخابات مجلس پس از پایان جنگ بود و از جمله به همین دلیل آغاز رودرروی دیدگاه‌هایی که تا آن روز بر تفاوت‌های خویش سرپوش گذاشته بودند. به این اعتبار، چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی، آغاز دورانی است که در آن سیاست از سویی آرام آرام از تسلط بی چون و چرای جو انقلابی حاکم بر جامعه‌رهایی یافته و از سویی دیگر از شرایط جنگی فارغ شده است. فارغ از این محدودیت‌ها، جامعه فرصت یافت تا توان واقعی خویش را به آزمون بگذارد. آزمونی که یکی از نمودهای کلان آن نوع و شیوه رودرروی نیروهایی بود که یکی از اکثریت در مجلس سوم برخوردار بود و دیگری این اکثریت را در مجلس چهارم به دست آورد. اما نمود دیگر آن که هر چند در سطوح خرد اما غیر قابل چشم پوشی بروز کرد، تحرك نیروهایی گمنام در کلیه سطوح جامعه بود. مساعی گروهی از زنان کشور برای شرکت در انتخابات که در اینجا به بازبینی آن می پردازیم، از جمله این تحرك‌های مردمی است.

خانم ژيلا موحد شريعت پناهی که در این گفتگو تلاش‌ها و مشکلات این تجربه را بازگو می کند، فارغ التحصیل رشته مهندسی علوم در فیزیک از دانشگاه صنعتی شریف است که پس از دوازده سال کارشناسی در سازمان انرژی اتمی، از سال ۱۳۵۹ عمده فعالیت خود را به تحقیق در زمینه مسائل زنان اختصاص داده است.

xxxxxx

پرسش: آیا این اولین باری بود که شما در انتخابات مجلس شرکت می کردید؟

پاسخ: به نام خداوند جان و خرد، کزو برتر اندیشه برنگذرد. بله بنده در اسفند ۱۳۷۰ برای اولین بار داوطلب نمایندگی مجلس شدم.

پرسش: پیش از این آیا تجربه انتخاباتی دیگری اعم از صنفی یا سیاسی داشتید؟

پاسخ: قبلاً چندین مورد در انتخابات صنفی شرکت کرده بودم، از جمله در انجمن فیزیک بهداشت ایران پیش از انقلاب و پس از آن در گروه هایی که برای کمک به مدیریت در سازمان انرژی اتمی ایران که بنده کارمند آن بودم، تشکیل شده بود، تجربه فعالیت و انتخابات صنفی داشتم.

پرسش: چرا تا چهارمین دوره انتخابات مجلس برای مشارکت سیاسی از طریق شرکت در انتخابات صبر کردید و چرا در دوره های قبل به این عمل اقدام نکردید؟

پاسخ: این تصمیم پیرو جمع بندی شخصی خودم از شرایط اجتماعی دوران بود مبنی بر لزوم مشارکت وسیع تر زنان در حوزه های تصمیم گیری و ...
پرسش: ممکن است مشخص تر بگویید منظورتان از «شرایط اجتماعی» چیست؟

پاسخ: ببینید در دوران جنگ، یک مقدار محدودیت هایی برای فعالیت سیاسی وجود داشت و البته به سوء استفاده هایی هم در همین حوزه ها منجر می شد. اما با پایان یافتن جنگ، ضرورت های بازسازی ایجاب می کرد که مسئولان مواضعی را حداقل در گفتار اتخاذ کنند که امثال من به این نتیجه برسند که فضا برای مشارکت همگان فراهم است. یعنی دیدگاه های مختلف می توانند مطرح شوند. به این معنا که در اسفند ماه ۱۳۷۰ به این نتیجه رسیدم که می توانم بدون وا همه از سوء استفاده عده ای از وجود اختلاف نظرها با دیدگاه های دولت در آن زمان، حرف هایم را بازگو کنم.

پرسش: این حرف ها را در چارچوب یک فعالیت مطبوعاتی هم می توانستید بزنید، چطور شد که فعالیت انتخاباتی را مناسب ترین راه برای این کار تشخیص دادید؟

پاسخ: پیش از این تجربیات دیگری داشتم، یعنی شرکت در انتخابات، اولین حضور اجتماعی ام نبود. در نشریه پیام هاجر به مدیریت خانم اعظم طالقانی و بعضی دیگر از نشریات در مورد حقوق

اگر صد زن در
گروهی داشته
باشید و یک
مرد و آن صد
نفر فعال
باشند و این
یکی غیرفعال،
باز هم جامعه
فعالیت گروه
را از چشم آن
مرد خواهد
دید.

زنان مقالاتی می نوشتند و همچنین در بنیاد سجادیه نور که ریاست آن را خانم استاد ملک عهده دار بود در کارهای خیریه فعال بودم. بنده شخصاً شرکت در انتخابات را فعالیت مجزایی از این فعالیت های قبلی که فرهنگی و اجتماعی بود نمی دانم. شرکت در انتخابات برای من بیشتر یک فعالیت اجتماعی بود تا یک فعالیت سیاسی. ببینید در فعالیت هایی از نوعی که برشمردم، موفقیت هایی داشتم اما زیربنایی نبود. وقتی یک زن که صرفاً یک زن خانه دار است بگوید که «قانون سرپرستی کودک بعد از طلاق باید عوض بشود»، یک نوع برد اجتماعی و سیاسی دارد اما اگر به عنوان نماینده مجلس همان حرف را بزند با همان استدالات، مسلماً یک برد دیگری دارد و تأثیر عمیق تری بر جامعه می گذارد. بنابراین ما احساس کردیم که راندمان کار را بالا می بریم و گرنه هدف همان هدفی بود که قبلاً هم دنبال می کردم.

پرسش: ممکن است مراحل مختلفی را که به گرفتن تصمیم شرکت در انتخابات منجر شد، بازگو کنید؟ تقاضایم این است که واقعا از لحظه اول، یعنی از زمانی که فکر شرکت کردن برای اولین بار به ذهنتان رسید تعریف کنید.

پاسخ: ببینید در جلساتی که برای انتخاب و ویراستاری مقالات در پیام هاجر داشتیم، متوجه حساسیت خانم ها به مسائل اجتماعی شان شدیم و استقبالی را که نسبت به طرح این مسائل نشان می دادند، به عین می دیدیم. در عین حال متوجه پیشرفت خانم ها در ارائه استدلال های مناسب و ادله قوی برای رد یا اثبات یک موضوع در نوشته ها شدیم. با دیدن این مسائل به این نتیجه رسیدیم که خانم ها کم کم به آن رشد رسیده اند که بتوانند حرف هایشان را در مجامعی رسمی تر و در سطح وسیع تر بزنند. زمانی که تاریخ انتخابات مجلس چهارم اعلام شد به تقاضای تعدادی از خانم ها جلسه ای در دفتر نشریه با حضور بیست الی بیست و پنج نفر که همه را دارای صلاحیت علمی و اخلاقی برای کاندیداتوری می دانستیم، تشکیل دادیم و موضوع شرکت در انتخابات را مطرح کردیم. اول، عکس العمل ها منفی بود و اکثرآ به نتیجه آن خوشبین نبودند. اما بالاخره پس از بحث و تبادل نظر چهار نفر از حاضرین در آن جلسه، خانم ها پریدخت قاسم زاده حسینی، فاطمه استاد ملک، ناهید شید و من آمادگی خودمان را برای اسم نویسی اعلام کردیم و سپس سه نفر از ما بنا را بر یک حرکت ائتلافی برای شرکت در انتخابات گذاشتیم.

پرسش: آیا این بحث بین شما مطرح شد که کاندیداتوری تان را در چهار چوب یکی از جناح های موجود مطرح کنید؟ یعنی مثلاً روی لیست انتخاباتی روحانیون یا روحانیت مبارز قرار بگیرید؟

پاسخ: من شخصاً اینکار را نکردم. چون شنیدم که آنها نوع معینی از پوشش اسلامی را برای کاندیداهای زنی که در لیست هایشان بودند، الزامی دانسته اند و برای من آزادی انتخاب بین سه نوع

پوشش اسلامی از اصول فعالیت‌م بود. اما خانم قاسم زاده حسینی با یکی از این دو گروه تماس‌هایی داشتند و قول‌های مساعدت هم گرفتند.

پوشش: نتیجه چه بود؟

پاسخ: خیلی پیگیری نشد. به هر حال آنها دیگر تماسی نگرفتند و در مجموع هم ما سه نفر خیلی اصرار به این همکاری نداشتیم در نتیجه ما هم دیگر مراجعه نکردیم. چون به هر حال یکی از اهداف ما نیز این بود که به جامعه نشان دهیم که علیرغم یک تشکیلات منسجم و وسیع نیز می‌توان کار را شروع کرد، هر چند قبول داشتیم که با تشکیلات این کار بهتر می‌تواند انجام شود.

پوشش: آیا این بحث بین شما مطرح شد که در ائتلافی که تشکیل دادید از مردان هم دعوت کنید؟ یا اصرار داشتید که زنانه باقی بماند؟

پاسخ: کسی که بیش از همه بر زنانه ماندن این ائتلاف اصرار داشت، خود من بودم. مسئله من هم نوعی مبارزه تجربی با تفکر سنتی موجود در جامعه است. برای مثال اگر صد نفر زن در یک گروه داشته باشید و یک نفر مرد و تمام آن صد نفر فعال باشند و آن یک نفر غیر فعال، باز هم جامعه فعالیت گروه را از چشم آن یک نفر مرد خواهد دید. بنابراین من اصرار داشتم که همه در این کار زن باشیم. حتی در قسمت تبلیغات هم سعی زیادی کردیم که تمامی کارها به دست خانم‌ها انجام شود. برای اینکه به این خودباوری برسیم که ما توانایی این کار را داریم.

پوشش: اما اشکالی در اینکه در یک تشکل سیاسی یا صنفی زن و مرد در کنار هم فعالیت کنند نمی‌بینید؟

پاسخ: نه، ابدآ. منتهی من می‌گویم زنان اول بایستی سعی کنند خودشان تجاربی را انجام دهند و بعد با مردان همکاری کنند. در آن تجربه اولیه زنان این اعتماد به نفس را برای اینکه از یک سطح مساوی با مردان همکاری را شروع کنند، بدست

با صدور عدم
احراز
صلاحیت برای
داوطلبین
گمنام،
مسئولین
به خاطر
محدودیتی که
در انجام
وظیفه
خودشان
داشته‌اند،
موجبات
محرومیت
دیگران را
بوجود آوردند.

خواهند آورد.

پوشش: چرا با زنانی که از شهرت اجتماعی و شناخته‌شدگی بالایی در جامعه برخوردار بودند نخواستید تا به جمع شما بپیوندند تا در مجموع ائتلاف موفق‌تر باشد؟

پاسخ: ما متأسفانه چندان با نقطه نظرها و دیدگاه‌های خانم‌هایی که در سطوح بالای اجرایی

فعالیت داشتند، آشنا نبودیم تا بتوانیم از همراهی و همدلی مشترکمان مطمئن باشیم. برای ائتلاف این نوع شناخت‌ها الزامی است. علاوه بر این ما این فکر را هم داشتیم که افرادی را به همکاری دعوت کنیم که گمنام باشند و کمتر به بالا نگاه داشتیم. باز هم به دلیل ایجاد همان اتکاء به نفس نزد افرادی که بی دلیل از آن محروم هستند و همواره تصمیمات خود را به دیگران واگذار می‌کنند.

پرسش: فعالیت شما با ارائه تقاضا برای کاندیداتوری آغاز شد. لطفاً مراحل آن را شرح دهید.

پاسخ: در اواسط اسفندماه ۷۰ بود که تقاضایمان را به فرمانداری دادیم. حدود دو هفته بعد هر سه مان نامه‌ای دریافت کردیم مبنی بر اینکه «هیئت اجرایی مرکز حوزه انتخابیه تهران در جریان رسیدگی به صلاحیت داوطلبان نمایندگی دوره چهارم مجلس شورای اسلامی از این حوزه انتخابیه، شما را به عنوان نامزد انتخابات واجد صلاحیت قانونی تشخیص نداد» و البته مهلتی هم برای اعتراض به ما داده بودند.

پرسش: علت رد صلاحیت چه بود؟

پاسخ: نمی‌دانم. اصلاً این سؤال برایمان مطرح بود که چگونه در این فاصله کوتاه صلاحیت این همه داوطلب ارزیابی شده است. بعد از انتخابات در روزنامه رسالت مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۷۱ مقاله‌ای به نام «نگاهی به انتخابات مجلس چهارم» خواندم که فکر می‌کنم جواب پرسش شما که پرسش خود ما نیز بود را بدهد. در این مقاله در بخشی که عنوان آن «آزادی کامل» بود این توضیح را می‌شد خواند: «در این انتخابات آزادی کامل برقرار بود. هر کس هر چه خواست گفت و نوشت... همچنین آزادی کامل در ثبت نام بود و هر کس حتی افرادی سواد که طبق قانون نمی‌توانند نماینده

ژیلا موحد شریعت پناهی (ایستاده)، خانم استاد ملک (نشسته) در بنیاد سجاده تور



باشند نام نوشتند و اینکه هیئت اجرایی وزارت کشور که معمولاً از معتمدین هر محل توسط فرماندار دعوت می شوند حدود هزار نفر را رد کرده اند به علت این است که اینها اکثر آنقدر ناشناخته بودند که این معتمدین محل هم آنها را نمی شناختند و به ناچار در فرصت محدودی که داشتند برای آنها «عدم احراز صلاحیت» صادر کردند، زیرا نمی توانستند اجازه بدهند کسی که هیچگونه شناختی روی او ندارند کاندیدا شود. هر چند حتی اگر رد هم نمی کردند و اینها نیز شرکت می کردند، مردم به این ناشناخته ها رأی نمی دادند. . یعنی در واقع عده ای به خاطر محدودیتی که در انجام وظیفه خودشان داشته اند، موجبات محرومیت دیگران را بوجود آورده اند و متأسفانه به لطمه ای که بر حیثیت اینگونه افراد وارد می شود، توجهی نکردند.

پرسش: عکس العمل شما چه بود؟

پاسخ: نظر من این بود که اعتراض بکنیم. در مرحله اول هیچ یک از ما سه نفر را واجد صلاحیت تشخیص نداده بودند. نامه ها را که فرستادیم، با ما مصاحبه ای انجام دادند و بعد از چند روز کسانی که واجد شرایط تشخیص داده شدند، نامه ای دریافت کردند. از ائتلاف ما، خانم ها قاسم زاده حسینی و استاد ملک تأیید شدند و من نامه ای دریافت نکردم.

پرسش: پس از اینکه شما واجد صلاحیت تشخیص داده نشدید چه کردید؟

پاسخ: ما از همان اولین روز فعالیتیمان، مینا را بر مشورت و همکاری گذاشته بودیم. وقتی صلاحیت من پذیرفته نشد، آن دو همکار دیگر هم خواستند کنار بکشند که با پافشاری و اصرار من مینی بر اینکه اصل برنامه ماست و این برنامه است که باید بازگو شود، فعالیت را ادامه دادند. در نتیجه قرار شد که من به عنوان مدیر تبلیغات آن دو فعالیت بکنم. پس وقت را از دست ندادیم و در پنج روزی که فرصت داشتیم روزانه ۱۶ ساعت به کار تبلیغ در اماکن و معابر عمومی می پرداختیم و چند ساعتی هم در منزل به تدارک کارهای روز بعد.

پرسش: فقط پنج روز فرصت تبلیغ داشتید؟

پاسخ: بله و واقعاً هم خیلی کم بود. بینید روز ۲ فروردین نامه عدم تأیید صلاحیت را به ما دادند. چهار روز مهلت اعتراض بود. از هفتم فروردین به شکایت ها رسیدگی می کردند. نامه تأییدی همکارانم یازدهم فروردین بهشان داده شد. بدون این نامه هیچ چاپخانه ای تراکت های انتخاباتی را چاپ نمی کرد. دوازده فروردین تعطیل رسمی بود، سیزدهم که سیزده بدر بود و چهارده فروردین هم جمعه بود. ما تا بامداد پنج شنبه بیستم فروردین هم بیشتر فرصت تبلیغ نداشتیم چون طبق قانون انتخابات بیست و چهار ساعت پیش از شروع رأی گیری دیگر تبلیغ ممنوع است. در نتیجه ما پنج روز

وقت داشتیم و هنوز حتی تراکت هم نداشتیم. اگر به جای یازده فروردین، حتی فقط یک روز زودتر به ما جواب می دادند، ما سه روز جلو می افتادیم.

پرسش: به نظر شما این مسائل ناشی از چیست؟

پاسخ: عمدتاً از غفلت و بی توجهی به داوطلبین غیر تشکیلاتی. نتیجه اش هم این است که فقط کاندیداهای شناخته شده و دارای توانایی مالی زیاد می توانند موفق باشند و این با روح قانون اساسی خوانا نیست. نمی خواهم بگویم که اگر یکماه وقت داشتیم، یک میلیون رأی می آوردیم، اما فرصت آشنا کردن مردم را با برنامه های خود بیشتر می داشتیم. به هر حال امیدوارم فکری برای این مسائل در دوره بعدی بشود.

پرسش: فعالیت انتخاباتی تان در این پنج روز به چه صورت بود؟

بدبینی و اینکه

هرکسی که

دعوت

به شرکت در

انتخابات

می کند

به نوعی

می خواهد افراد

را گول بزنند،

در مناطق

فقیرنشین

جنوب شهر و

خیلی مرفه

شمال شهر

دید می شد.

پاسخ: فعالیتمان را با برگزاری جلسه ای در منزل خانم حسینی آغاز کردیم. حدود بیست نفر برای کمک گرد آمده بودند. تهران را به چهار منطقه تقسیم کردیم و هر کسی به قسمتی از شهر برای پخش تراکت های تبلیغاتی رفت. خود کاندیداها هم عهده دار قسمت هایی بودند. در کل با پنجاه هزار تومان سرمایه، حدود پنجاه هزار تراکت چاپ کردیم. البته سعی کردیم حتی المقدور افراد در محل هایی نزدیک به محل سکونتشان تراکت ها را پخش کنند. خود من به تمامی نقاط شهر می رفتم. بعضی وقت ها تنها بودیم و بعضی اوقات دو یا سه نفره به این کار اقدام می کردیم.

پرسش: عکس العمل مردم چگونه بود؟

پاسخ: خیلی خوب بود و من هنگام این انتخابات متوجه شدم که مردم واقعاً در جستجوی حقیقت هستند و چنانچه بهشان ارائه شود پذیرای آن می باشند. البته سرخوردگی هایی را هم مشاهده کردم، بخصوص در مناطق فقیرنشین که بدبینی افراد کاملاً محسوس بود. خیلی ها به ما می گفتند که نمی خواهند در انتخابات شرکت

کنند. جالب این است که همین نوع بدبینی و اینکه هر کسی که دعوت به شرکت در انتخابات می کند به نوعی می خواهد افراد را گول بزنند، در شمال شهر از طرف افراد مرفه نیز دیده می شد.

پرسش: از چه امکانات تبلیغی دیگری جز تراکت استفاده کردید؟ امکان استفاده از رادیو و

تلویزیون برایتان فراهم بود؟

پاسخ: خیر، امکان استفاده از رادیو و تلویزیون به ما داده نشده بود، یعنی به هیچکس داده نشد.

من غیر از پخش تراکت اقدام به تماس تلفنی به دوستان و آشنایان و ارائه نقطه نظر هایمان و ترغیب آنها به شرکت در انتخابات کردم و به همه گروه هم توصیه کردم اینکار را نکنند. شخصاً به خرج خودم یک آگهی تبلیغاتی در روزنامه اطلاعات برای خانم ها دادم.

پرسش: در مهلتی که برای تبلیغ داشتید، هیچ سخنرانی هم کردید و یا توانستید میتینگ برگزار کنید؟

پاسخ: نه امکان اینکار برای گروه های کوچک وجود ندارد. سالن برای سخنرانی و میتینگ را باید حداقل از یکماه قبل از رزرو کرد و تازه معلوم نیست به شما اجازه سخنرانی بدهند چون سخنران هنوز به عنوان داوطلب نمایندگی پذیرفته نشده است. علاوه بر این شما نمی توانید مطمئن باشید که صلاحیت کسی پذیرفته می شود یا نه. در پنج روز، تدارک سخنرانی و میتینگ خیلی مشکل است، بخصوص اگر امکانات مالی شما محدود باشد.

پرسش: کاندیداهای ائتلاف شما چه تعداد رأی آوردند و شما این نتیجه را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: خانم استاد ملک حدوداً چهل و هفت هزار و خانم قاسم زاده حسینی حدوداً بیست و هفت هزار رأی آوردند که انتظار ما را با توجه به امکاناتی که داشتیم، برآورده می کند. البته باید بگویم که همان طور که از رئوس برنامه ما معلوم است، یکی از اقشاری که ما روی آنها حساب می کردیم، قشر تحصیل کرده و دانشگاهی بودند. به علت تحریم انتخابات از سوی گروه هایی همچون نهضت آزادی، ما از پشتیبانی بخشی از این قشر محروم شدیم. من چون خودم عضو انجمن اسلامی مهندسين هستم خیلی روی این طیف حساب می کردم. گمان می کنم اگر این تحریم ها نبود، تعداد آراء ما بیشتر می شد.

پرسش: آیا به هیچ یک از تشکلات زنان برای همکاری و همراهی مراجعه کردید؟

پاسخ: نه، وقت اینکار نبود. این داستان پنج روز بکلی همه را کلافه و حتی می توانم بگویم افسرده کرده بود. واقعاً امیدوارم فکری برای این موضوع بشود.

پرسش: پیش از شروع انتخابات چطور، آیا با سایر گروه های زنان و یا نشریات زنان کاندیداتوری تان را در میان گذاشتید؟

پاسخ: نه. امروز که به این تجربه نگاه می کنم می بینم که پیش از شروع حتی خودمان هم واقعاً باور نمی کردیم که این کار عملی بشود. برای خود ما هم این کار تجربه بزرگی بود. به همین جهت

فکر می‌کنم زنان دیگری هم باید به خود جرأت انجام چنین تجربیاتی را بدهند.
پرسش: با تشکر از وقتی که در اختیار مجله گفتگو گذاشتید، می‌خواستم تقاضا کنم اگر موردی هست که مایل هستید به موارد این مصاحبه اضافه شود، بفرمایید.

پاسخ: می‌خواستم از فرصتی که در اختیار من گذاشتید تشکر کنم. مایلم این موضوع را یادآور شوم که آنچه در اینجا گفتم نقطه نظرات شخصی خودم در مورد این تجربه بود و همه مسئولیت این گفته‌ها به خودم بر می‌گردد و خانم‌هایی که بنده افتخار همراهی با آنان را در این تجربه داشتم، ممکن است نقطه نظرات دیگری داشته باشند. همچنین به تمامی خانم‌هایی که خودشان را دارای صلاحیت کافی برای تصدی مسئولیت نمایندگی می‌بینند پیشنهاد می‌کنم که در انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی شرکت کنند.

گفتگو ۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی